



اخلاق صنفی و کاربردی در نهج البلاغه

سعید رحیمیان^۱

چکیده

این مقاله به موضوعی که در مکتب اخلاقی اسلام نخستین بار در احادیث امیر المومنین (ع) به صورت گسترده مطرح شده یعنی تاکید بر فضایل و محاسن اخلاقی خاص یا پرهیز از رذایل و قبايح خاص برای گروههای ویژه مانند حاکمان، زنان، ثروتمندان، فقرا و ... فضایی مانند سعه صدر مشورت و زهد برای حاکمان و قانون پذیری و نصیحت برای مردم تحت حاکمیت مثل غیرت و جبن برای زنان (که امروزه به اخلاق صنفی مشهور است) می پردازد. همچنین در ادامه به جنبه کاربردی اخلاق یعنی شیوه های کسب فضایل و دفع رذایل در نهج البلاغه مانند شیوه ی کسب ملکه ی جود و بخشش و حلم یا مقابله با ترس و کسالت پرداخته می شود. در ضمن به شبهه نسبیت اخلاق که در ارتباط با مسئله مزبور مطرح شده جوابهایی ارائه شده و نیز بحث مزبور با مسئله اخلاق ابرمرد در برخی نظامهای اخلاقی مقایسه شده است. کلید واژه ها: نهج البلاغه، اخلاق کاربردی، اخلاق حرفه ای، کسب فضایل، دفع رذایل، اخلاق نسبی.

^۱ دانشیار دانشگاه شیراز



مقدمه :

بحثی در اطلاق یا نسبیت اخلاق

در نهج البلاغه به مواردی بر می‌خوریم که صفتی اخلاقی برای گروهی یا صنفی مستحسن و برای قشری دیگر قبیح دانسته شده یا وصفی اخلاقی در زمانی شایسته و در زمانی دیگر ناروا تلقی شده یا صفتی برای گروهی خاص و صفتی دیگر برای گروه مقابل آن توصیه شده است که موجب شده برخی از آن به نسبیت اخلاق تعبیر کنند^۲ موارد ذیل از آن جمله است:

۱- اختلاف حکم اخلاقی بحسب زمان‌ها و محیط‌های گوناگون: هر گاه نیکو کاری بر روزگار و مردم آن غالب آید اگر کسی به دیگری گمان بد برد در حالی که از او عمل زشتی آشکار نشود ستمکار است و اگر بدی بر زمان و مردم آن غالب شود و کسی به دیگری خوش گمان باشد خود را فریب داده است (ک ۱۱۲/۱۱۳)

۲- اختلاف حکم اخلاقی بحسب طرف مقابل: وفا به خیانت پیشگان بی وفایی به خدا (نزد خدا) است و بی وفایی به خیانتکاران وفا داری با خداست. (ک ۲۵۹)

۳- اختلاف حکم بحسب طبقه فرد: چه نیکوست فروتنی توانگران در برابر بینوایان برای به دست آوردن خشنودی خداوند و نیکوتر از آن قناعت بینوایان است در برابر توانگران به سبب توکلی که بر خدای دارند (ک ۴۰۶)

۴- اختلاف حکم بحسب وضع مالی: پاکدامنی زینت فقر و شکر زیور ثروتمندی است (ک ۶۱)

۵- اختلاف حکم بحسب جنسیت: غیرت زن (بر شوهرش) کفر و غیرت مرد (بر همسرش) ایمان است (ک ۱۲۴)

بهترین خصلت‌های زنان بدترین خصلت‌های مردان است: به خود نازیدن، ترس و بخل. چون زن به خود نازد به کسی سر فرود نیاورد و چون بخیل باشد مال خود و شویش را نگاه دارد و چون ترسو بود از هر چه بدو روی آورد هراسان گردد (۲۳۴)

شبهه و پاسخ

پرسشی که به مناسبت بحث اخیر قابل طرح است آنست که آیا حکم امام (ع) در باره تغییر یا تفاوت حکم ارزش‌ها یا ضد ارزش‌ها برای افراد یا طبقات مختلف یا به حسب شرایط و زمان‌های گوناگون با آنچه در باره اطلاق احکام اخلاقی - به عنوان یکی از ویژگی‌های اخلاقی ادیان الهی و خصوصاً اخلاق اسلامی - مطرح می‌شود سازگار است یا ناسازگار؟ به دیگر تعبیر آیا فرازهای مورد بحث راهی به سوی نسبیت اخلاق باز می‌کند؟

در پاسخ باید گفت: **اولاً:** یکی از معانی اطلاق اخلاق، مطلق بودن قوانین اصلی اخلاق مثل حسن عدالت و قبح ظلم است و هر صفت دیگر اخلاقی تا بدانجا که مصداقی از این گونه قوانین اصلی محسوب می

^۲ - به عنوان مثال ر.ک: نهج البلاغه با ترجمه دشتی ص ۷۶۱



شود متصف به حسن و ضرورت است و در غیر این صورت می‌تواند مصداق نقیض آن واقع شود فی‌المثل وفای به عهدی که باعث ریختن خون بی‌گناه یا ضرر عظیم به او شود مصداق ظلم و در نتیجه قبیح و ناروا خواهد بود و در غیر این صورت، مصداق عدالت و حسن است از این روست که امام(ع) فرمود: وفا نسبت به اهل خیانت نزد خداوند وفا محسوب نمی‌شود بلکه خیانت (به ارزشهای اساسی) تلقی می‌شود.

ثانیاً: اگر مقصود از مطلق بودن احکام اخلاقی آنست که همه احکام اخلاقی بدون استثنا در همه شرایط و برای همه افراد به نحو یکسان اعمال گردند موارد فوق الذکر با چنین اطلاقی ناسازگار است اما حقیقت آنست که اطلاق احکام اخلاقی با مشروط بودن این احکام تنافی ندارد چنانکه در منطق ذکر شده صدق یک قضیه شرطیه بنحو مطلق تنها به مطلق بودن ارتباط شرط (مقدم) و تالی است نه رخ دادن همیشگی مقدم و به تبع آن تالی. فی‌المثل صدق اطلاق قضیه اگر برف بیارد هوا سرد می‌شود تنها به تحقق ارتباط ضروری بین سرما و برف است نه همیشگی بودن بارش برف در جهان خارج و به تبع آن وجود سرما. بنابراین تفاوت احکام اخلاقی به تبع تغییر شرایط منافاتی با اطلاق آنها ندارد. برخی از روایات مطرح شده از امام(ع) نیز بیانگر مشروط بودن برخی ارزشهای اخلاقی و ایضاً شرط آنهاست؛ فی‌المثل آنجا که حسن ظن مشروط به نیک بودن اکثریت جامعه می‌شود یا آنجا که نهایت درجات زهد را مشروط به رهبر بودن (امامت یا امارت) می‌نمایند.

ثالثاً: مطلق بودن ارزش یک حکم یا فعل اخلاقی منافاتی با ذو درجات و مشکک بودن این ارزش برای افراد با طبقات مختلف ندارد فی‌المثل عفاف و خویش‌تنداری و خود نگه داری همواره نیکوست مخصوصاً اگر شخص در عین فقر به این فضیلت آراسته باشد و با وجود نیاز، بجهت توکل به خداوند به دیگران اعتنا نکند و ابی الطبع باشد قطعاً به لحاظ ارزشی بر فرد غنی که به دیگران اعتنا نکند ارجحیت دارد همانطور که تواضع توانگر با وجود مایه‌های غنا و امکان بیشتر سرکشی و تکبر بر تواضع فرد ضعیف که چه بسا ناشی از عدم اعتماد به نفس او باشد ارجحیت پیدا می‌کند.^۳

رابعاً: در باره اخلاق جنسیتی بر خلاف آنچه از کلام امام استفاده شده به قرینه تحلیلی که در ادامه فرمایش امام ذکر شده بنظر نمی‌رسد ظاهر کلام مراد باشد بلکه نوعی کاربرد بلاغت و صنعت ایهام و ... در آن به چشم می‌خورد. با این توضیح که در واقع آنچه از جمله خصلتهای نیکوی زنان شمرده شده است با لحاظ متعلق آن می‌تواند برای مردان نیز نیکو باشد و آنچه برای مردان ضد ارزش و قبیح تلقی شده با دقت در متعلق آن برای زنان نیز ناپسند می‌باشد توضیح آنکه:

چنان که برخی شارحان نهج‌البلاغه ذکر کرده‌اند مقصود حضرت(ع) از کلام: خیار خصال النساء شرار خصال الرجال... تنبّه بر سه خصلت نیکوست که خوب است زنان بدان متحلی باشند:

۱- عفاف ۲- رعایت اعتدال در مخارج و پرهیز از اسراف و ۳- احتیاط در روابط اجتماعی این بدان معنا نیست که برای مردان جایز است عفاف نورزند یا اسراف کنند یا در روابط اجتماعی بی‌بند و بار باشند.

^۳ - همچنین است مواردی که صفت یا صفاتی اخلاقی برای طبقه‌ای خاص توصیه شده که این اثبات شیء به معنای نفی ما عدای آن مورد نمی‌باشد بلکه چه بسا به معنی ارجحیت و اولویت این صفات برای این گروه باشد.



بلکه زنان به جهت هویت خاص و نقش اجتماعی و خانوادگی و اقتضائات جنسیتی خویش نیاز بیشتری به این ویژگی‌ها دارند که محل تجلی آن نیز غالباً محیط خانواده است اما مردان - در عین حال که می‌بایست مراعات عفاف و اعتدال و احتیاط را بنمایند - اما بواسطه نقش اجتماعی که دارند در عین حال کمتر از زنان در معرض آسیبهای مزبور قرار می‌گیرند یا تحقق آن رذایل در ایشان مضرات کمتری را برای ارکان خانواده به همراه دارد و اگر - خصال سه گانه مزبور را بیش از حد رعایت کنند زمام جامعه از هم گسیخته می‌شود و نه ازدواج یا تجارت صورت خواهد گرفت و نه ارتباط‌های اجتماعی و پیوندهای مختلف.

خامساً: تفاوت حکم دو فعل اخلاقی مشابه با متعلق‌های گوناگون منافاتی با اطلاق اخلاق ندارد. چنان‌که اعدام مجرم خطرناک ضروری و اعدام فرد بی گناه قبیح شمرده می‌شود. در باره حدیث تفاوت حکم غیرت زن و غیرت مرد نیز می‌توان آن را بر حسب متعلق حکم اخلاقی تفسیر کرد.

بدینسان که غیرت مرد بر همسر خویش و حفظ عفاف او ایمان و پیروی از دستورات شرع و در نتیجه حسن است اما غیرت زن بر مرد در عدم فعلیت یافتن حکم چند همسری که - باشرایطی - توسط شرع مجاز دانسته شده کفر - به معنی انکار حکم شرعی و ضرورت آن نه به معنی خروج از دین - تلقی شده است. با توضیحات فوق واضح می‌شود که هیچیک از موارد ذکر شده به معنی تایید نسبت اخلاق و منافی با اطلاق قوانین اصلی اخلاق نیست.

اخلاق صنفی و کاربردی :

هر چند دو اصطلاح اخلاق کاربردی و اخلاق صنفی یا حرفه ای جدیداً وضع شده و در مورد آنها کتابها و مقالات فراوانی تالیف شده است اما با دقت در منابع دینی اسلام بخصوص نهج البلاغه به مواردی فراوان از طرح بنیادین این دو رشته را در می‌یابیم که در اینجا بدان می‌پردازیم:

۱- اخلاقیات صنفی و کاربردی

هر چند از دیدگاه فطرت محور ادیان و اخلاق دینی، ارزشهای اساسی اخلاق اموری مطلق و غیر قابل استثنا و تردیداند اما این امر با تدریج و مرحله‌ای بودن دستورات و رهنمود فرامین اخلاقی و یا با متفاوت بودن مصداقهای آن احکام عام و کلی و مطلق در شرایط خاص و برای اصناف خاص منافات ندارد فی‌المثل در مواردی ممکن است برخی فضیلت‌ها و ارزشها برای انسانی دارای اهمیت بیشتر و برای برخی دیگر دارای اهمیتی کمتر باشند یا وظیفه گروهی (مانند حاکمان) درجه‌ای از زهد ورزی باشد که برای زیر دستان لازم یا حتی جایز نباشد.

امروزه اخلاق حرفه‌ای که خاص صنف یا گروهی بوده یا در ارتباط با نوع حرفه و مهارت آنها معنا می‌یابد مطرح است. از نقاط کمال و فضیلت یک مکتب اخلاقی توجه به چنین تفاوتها و مواضع گوناگون است با تاملی در نهج‌البلاغه مواردی از این دست می‌یابیم که حاکی از کمال بینش و دقت در تعیین اهداف و ارزشهای حرفه‌ها یا اصناف گوناگون مردمان است. امام(ع) گاه در تفاوت وظایف راعی و رعیت (حکومت کننده و حکومت شونده) سخن می‌گوید و گاه در تفاوت بین فضیلت‌های زنان و مردان و گاه براساس



حکمت یک حکم اخلاقی یا فقهی به تغییر آن در بستر زمان آگاهی می‌دهند. گاه به خصوصياتی که در والی می‌بایست محقق باشد اشارت می‌کنند و گاه به وظایف و اخلاقیات حکومت شونده‌ها. در اینجا به نمونه‌هایی چند از این باب اشاره می‌کنیم:

۱-۱- اخلاق مدیران و کارگزاران حکومتی:

- سعه صدر: (حکمت ۱۷۵/۱۷۶)
- زهد و عدم طمع: (خ ۱۵۹)
- مشورت: (ح ۱۵۸/۱۶۱)
- قاطعیت و سازش ناپذیری (۱۰۹/۱۱۰)
- تهذیب نفس (۷۲/۷۳)

۲-۱- اخلاق حکومت شونده‌گان (رعایا):

- نصیحت و مشورت
- اطاعت و قانون پذیری
- ورع و رعایت عفت
- کوشش و استقامت (کتاب نامه ۴)

۳-۱- اخلاق زنان

- غیرت
- ترس (جبن)
- مال نگهداری (بخل) (حکمت ۱۲۳)

۲- طرح اخلاق کاربردی و نتایج ملموس اعمال

از جمله راههای ترغیب انسان‌ها به ارزشها و فضایل اخلاقی و دور داشتن آنها از رذایل و ضد ارزشها، بیان پی‌آمدها و کارکردهای اینگونه اعمال در نفس فرد و نیز در جامعه است. از جمله نقایص بشر در حیطة علم و عقل، ناآگاهی به پی‌آمدهای اعمال خویش - اعم از پی‌آمدهای دنیوی یا اخروی، مادی یا معنوی و مانند آن - است. از اینرو برشمردن ثمراتی که افعال نیکو و اخلاق حسن دارد و یا مضرات و آفاتی که افعال و سیئات بدنبال دارد از مؤثرترین راههای هدایت تلقی می‌شود که در قرآن کریم و نهج‌البلاغه استفاده از آن را به وفور مشاهده می‌کنیم که از آن جمله است موارد ذیل:

- ۱- بی عملی و تنبلی ← اندوه (۱۲۶/۱۲۷)
- ۲- از دست دادن فرصتها ← غصه (۱۲۷/۱۲۸)
- ۳- صدقه ← رزق (۱۳۶/۱۳۷)



- ۴- صدقه ← استحکام ایمان (۱۴۵/۱۴۶)
 - ۵- بخشش ← آبرو (۲۱۰/۲۱۱)
 - ۶- طمع ← مغلوب شدن عقل (۲۱۸/۲۱۹)
 - ۷- حب دنیا ← حرص- آرزو اندیشی- اندوه (۲۲۷/۲۲۸)
 - ۸- پذیرش سخن چین ← از دست دادن دوستان (۲۳۸/۲۳۹)
 - ۹- میانه روی و اقتصاد ← بی نیازی مالی (۱۳۹/۱۴۰)
 - ۱۰- کمی خانواده ← زندگی آسان (۱۴۰/۱۴۱)
 - ۱۱- مشورت ← مشارکت در خرد دیگران (۱۶۱)
- ارائه راههای وصول به ملکات اخلاقی و پرهیز از ردایل را می توان از مهم ترین ابعاد اخلاق کاربردی دانست که در اینجا به آن می پردازیم:

۲- ۱- ارائه راههای وصول به ملکات و فضایل اخلاقی:

برای یک مکتب کامل اخلاقی کافی نیست که ارزشها و فضایل و ضد ارزشها و ردایل را معرفی کند یا با استدلال مخاطب را قناع نماید بلکه علاوه بر این می بایست راههای تخلق پیروانش به فضایل مزبور و شیوه های دوری از ردایل یا راههای ترک آنها را نیز به روشنی باز گو کند. کسی که مبتلا به بیماری درون همچون حسد یا ناهنجاری رفتاری همچون غیبت است چه بسا خود از خلق و رفتار خویش در عذاب بوده و بدی آن را با تمام وجود لمس کند برای او ارائه دارو و راه درمان حائز کمال اهمیت است. در نهج البلاغه مواردی فراوان از راهنمایی ها و بیان شیوه های دوری از ردایل یا اکتساب فضایل را شاهدیم که برای نمونه به مواردی به تفصیل و به موارد فزونتری به اجمال اشاره می شود:

۲-۱-۱- راه وصول به جود و بخشندگی:

در کلام ۱۳۷ می فرماید: **من ایقن بالخلف جاد بالعطیه**: کسی که به جایگزینی یقین داشته باشد در بخشش سخاوتمند باشد. فضیلت جود و بخشش هنگامی در شخص واقعاً بوجود می آید که به لحاظ بینش، توحید را در خویش درونی کرده و مستحکم نموده باشد و خداوند را به رزاقیت و معطی النعم بودن بشناسد و در این باب به یقین رسیده باشد.^۴

۲-۱-۲- راه مقابله با ترس و مهابت امور:

از آنجا که در اغلب موارد ترس از یک چیز از خود آن چیز بزرگتر است و مانع عمل بشر در واقع همان حالت روانی (ترس) است نه خود امر واقع، امام (ع) در کلام (۱۷۵/۱۷۴) می فرماید: هر گاه از کاری

^۴ - شبیه به همین مورد در جایی دیگر فرموده اند: کسانی می توانند به حقارت دنیا و خلق پی ببرند که به عظمت حق تعالی واقف باشند.



بترسی خود را به میان آن افکن زیرا شدت حذر کردن بزرگتر از آن چیزی است که از آن می‌ترسی.

۲-۱-۳- راه مقابله با شرّ دیگران:

از آنجا که دلها را با هم رابطه‌ای مرموز و مخفی است- چنان که گفته‌اند الارواح جنود مجنّده- و تأثیر زبان دل عمیق‌تر از زبان واژگانی است، برای دوستی با دیگران بهترین راه را ترمیم پایه و مبنا یعنی همان قلب و صفای آن می‌دانند در کلام (۱۷۷/۱۷۸) می‌فرماید: بیخ کینه را با برکنیدن آن از دل خود، از دل دیگران نیز برکن.

۲-۱-۴- راه مقابله با کسالت:

بی شک قلب و ذهن انسان در راه رسیدن به اهداف خویش گاه همانند بدن و اعضای او در طی مسیری سخت دچار ملالت و کسالت می‌شود و نیاز به تنوع و تجدید قوی دارد و یکی از آفات عبادت و سلوک الی الله نیز همانا کسالت و بی انگیزگی یا میل به توقف است. امام(ع) در سه حکمت از کلمات قصار خویش ضمن اذعان به وقوع چنان حالتی روشهایی را برای مقابله و بهبود شرایط ذهنی و قلبی فرد ارائه نموده‌اند از جمله حکمت (۱۹۷/۱۹۸) می‌فرماید:

این دلها همچنین بدنها ملول می‌شوند برای شادمان ساختنشان سخنان حکمت آمیز بجویید. و در حکمت (۱۹۳/۱۹۲) نیز فرموده‌اند: دلها را میل و گرایش و اقبال و ادباری است هر زمان که خود روی آورند به کارشان گیرید زیرا اگر دل را به کاری به اکراه وا دارند ناپینا گردد. در کلام ۳۱۲ نیز می‌فرمایند: دلها را شوقی است و ملالی اگر دل را شوق روی آوردن بود آن را به مستحبات وا دارید و اگر میل روی برگردانیدن بود به همان واجبات بسنده نمایید و شبیه به همین است این جمله که: آن هنگام که بجا آوردن مستحبات به واجبات شما لطمه زند آنها را کنار گذارید (۲۷۹). در مقام جمع بندی می‌توان گفت: همانطور که در خستگی‌های بدنی ناشی از کار سخت می‌باید مراقبت شود که اولاً شرایط روحی و آمادگی جسمی برای آن کار فراهم شود و ثانیاً برای پرهیز از خستگی، تنوعی در کار یا استراحت یا وقفه‌ای بین آنها ایجاد شود ثالثاً برای رسیدن به بازده بیشتر بارهای شاق و کارهای سنگین غیر لازم را کمتر کرده و بجای کمیت، بیشتر بر دوام و استمرار کار تاکید دارند و در موارد خستگی به همان مقدار در حد توان بسنده می‌کنند در زندگی معنوی و عبادات نیز می‌بایست اولاً رعایت اوقاتی که فرد واجد انگیزه بیشتر بوده را نمود^۵. ثانیاً اگر دل از استمرار در عملی ذهنی یا معنوی خسته شد بر تنوع روی آورد. ثالثاً در بین کارها و عبادات الاهم فالاهم نماید و در شرایط خستگی به مهمترین کارها (فرائض) اکتفا کند و استمرار و تداوم کار قلیل را بر کار کثیر غیر مدام ترجیح نهد (کلام ۲۷۷) تا دوباره حالت نشاط و سرزندگی پیدا شود.^۶

^۵ - این اصل را صوفیان با عبارت الصوفی ابن الوقت نیز الوقت سیف قاطع بیان کرده‌اند.

^۶ - برای رعایت اصل فوق در کلامی دیگر شیوه تقسیم اوقات مؤمنان را چنین مطرح نموده‌اند (ک. ۳۹۰/۳۸۸): مؤمن را سه ساعت (وقت) است ساعتی که در آن با پروردگار خویش راز و نیاز می‌کند و ساعتی که در پی تحصیل معاش خویش است و



۲-۱-۵- راه اکتساب حلم

از جمله راههای اکتساب فضایل، تلاش فرد در تشبّه به صاحبان آن فضیلت است از جمله کسب حلم و شکیبایی و یا سخاوت و بخشش و مانند آن، امام(ع) در این باره می‌فرماید (ک/۲۰۶): ان لم تکن حلیمّاً فتحلمّ فانه قلّ من تشبه بقوم الا اوشک ان یکون منهم شاید یک وجه توضیح آن، تأثیر قوی تلقین و نیت و میل قلبی برای کسب فضیلت مزبور می‌باشد.

۲-۱-۶- راه وصول به ادب:

راه وصول به ادب و تادیب نفس را در کلام ۴۱۲ رعایت اصل طلایی اخلاق که در هـممه نظامهای اخلاقی الهی اصلی مهم شمرده می‌شود می‌دانند و می‌فرمایند: برای ادب کردن خویش همان بس که هر چه بر دیگران ناپسند می‌داری از آن پرهیزی (نیز ر. ک کلام ۳۶۵ / ۳۶۴) و این به معنای تدبّر در این نکته است که اگر هر فرد خود را به جای دیگری گذارد که آیا با چنین فعلی آزرده خاطر می‌شود یا نه همین میزان می‌تواند او را در وصول به ادب و رعایت اخلاق و تادیب نفس کفایت کند.

۲-۱-۷- دیگر موارد:

از دیگر موارد ارائه شیوه‌های وصول به ملکات اخلاقی می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

- راه اصلاح ظاهر و روابط با مردم (ک ۸۷ و ۴۱۷) ← : اصلاح رابطه با خداوند
- راه مقابله با فتنه‌ها (ک ۱) ← : جلوگیری از سوء استفاده دیگران
- راه جبران گناهان بزرگ (ک ۲۳) ← : دست‌گیری از نیازمندان
- راه توبه از گناهان (ک ۲۲۹) ← : بجا آوردن نماز استغفار
- راه مقابله با شبهات (ک ۷۴ و ۲۷۴) ← : آینده نگری و لحاظ عاقبت کار
- راه کسب هیبت و احترام (ک ۲۲۳ - ۳۶۲۰ ۲۲۱) ← : سکوت، ترک جدال و تغافل
- راه غلبه بر فقر (ک ۲۵۷) ← : تجارت با خداوند از راه صدقه
- راه کسب مودت و محبت دیگران (ک ۵) ← : بشاشت و حسن خلق
- راه غلبه بر شهوات (ک ۴۴۲) ← : توجه به کرامت نفس
- شیوه استجاب دعا (ک ۳۶۱) ← : قرار دادن مورد حاجت بین دو صلوات



فهرست منابع

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه.
- ابن ابی الحديد، عزالدین عبدالحمید، شرح نهج البلاغه، ۱۳۸۵ هـ ق بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ابن میثم البحرانی، کمال الدین میثم بن علی، مصباح السالکین شرح نهج البلاغه، ۱۴۰۶ هـ ق، تهران، مطبعة خدمات چاپی.
- خویی، میرزا حبیب الله الهاشمی، منهاج البراعة، ۱۴۰۵ هـ ق، تهران المكتبة الاسلامیه.
- مغنیه، محمد جواد، فی ظلال نهج البلاغه، ۱۹۷۲ م. بیروت، دار العلم للملایین.
- تستری، محمد تقی، بهج الصباغة فی شرح نهج البلاغه، ۱۳۷۶ هـ ق، طهران، دار امیرکبیر الشر.
- شهیدی، سید جعفر، ترجمه نهج البلاغه، (چاپ هفتم) ۱۳۷۴، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- عبده، محمد، شرح نهج البلاغه، ۱۴۲۷ هـ ق، قاهره مؤسسه المختار.
- دشتی، محمد، ترجمه نهج البلاغه، ۱۳۸۰، قم، نشر حبیب.
- فولادوند، محمد مهدی، ترجمه نهج البلاغه، (چاپ دوم)، ۱۳۸۲، تهران، انتشارات صائب.